

دو روی سکه «یکصد گل سرخ»!

مجید علیپور

عضو شورای سازمان معلمان گیلان

■ بعد از سخنرانی غیرمنتظره «خروشچف» در بیستمین کنگره بین المللی حزب کمونیست و افشای پاره ای از جنایات استالین، «مائو» که از آن همه قدرناشناسی و تجدیدنظرطلبی (رویزیونیسم) «رفیق» و مطیع دیروز نسبت به «رهبر» خود سخت متعجب و سرخورده شده بود، کارزاری را در چین به راه انداخت که به کمپین «یکصد گل» مشهور شده است: «بگذار صد گل بشکفتد و صد مکتب فکری باهم رقابت کند.»

■ مائو که پیش از این همه انواع «انتقاد غیرمسئولانه، پشت سر حرف زدن بدون پیشنهاد سازنده، سکوت در جلسات، شایعه پراکنی بعد از جلسه، نافرمانی از دستورات، اولویت توجه به عقاید فردی، بی توجهی به انضباط سازمانی و...» را جملگی «انتقادهای بورژوایی» و سزاوار سرزنش اعلام کرده و ماموران حکومتش برخوردهای بسیار خشن با منتقدان و مخالفان داشتند؛ به یکباره اعلام کرد که دولت می خواهد «نظرات واقعی شهروندان» را بشنود «زیرا انتقاد، دولت را به سمت بهتر شدن می برد» و راهی است برای شکوفایی اقتصاد، صنعت و هنر باستانی چین!

■ در اینکه هدف مائو از به راه انداختن سلسله گفتگوهای انتقادی میان موافقان با مخالفان، شناسایی نقاط ضعف حکومت از زبان منتقدان و زمینه سازی برای اصلاحات بوده که در ضمن آن می شد با اقامه برهان و اثبات حسن نیت، عده ای از منتقدان را جذب هم کرد و یا صرفا حيله ای برای شناسایی مخالفان و دشمنان بالقوه، تردید وجود دارد.

■ به رغم تبلیغات صورت گرفته پیرامون کمپین یکصد گل سرخ، استقبال از آن بسیار سرد و با شک و تردید همراه بود؛ اما وقتی مائو در یک سخنرانی با بیان اینکه «نزدیک به 15 درصد از مردم در فقر و گرسنگی به سر می برند و نسبت به شیوه مدیریت حزب کمونیست حاکم بر چین انتقادات بعضا جدی وجود دارد» وضعیت به سرعت رو به تغییر گذاشت. بسیاری معتقدند که مائو از همان ابتدا در پی این بود تا به بهانه باز شدن فضای سیاسی، مخالفان را شناسایی و شکار کند. این نکته ایست که بعدها توسط خود مائو تایید شد. او از همان

ابتدا هدف از راه اندازی کمپین را «کمک به مردم به ویژه جوانان برای تشخیص «گل‌های خوشبو» از «علف‌های هرز و سمی» که ممکن بود از دهان منتقدان بیرون آید!» اعلام کرد و برای انتقادات و اظهار نظرها، معیارهای شش گانه ای مشخص کرد که براساس آن «گفتار و کردار باید به وحدت ملیت‌ها و اقوام مختلف ما کمک کند و نه اینکه باعث تفرقه آنان گردد.» و از میان معیارهای مشخص شده بازهم به صراحت اعلام کرده بود: «راه سوسیالیستی و رهبری حزب از همه [چیز] مهمتر است.»

■ در مقابل اما ساده لوحی و خوش بینی منتقدان باعث شد تا راه اندازی این کارزار را نشانه ای از نرمش مائو برای باز کردن فضا با هدف «همزیستی میان ایدئولوژی‌های متناقض» و قبول میزانی از «پلورالیسم» بیابند و طبعاً مباحث داغی در فضای فکری و روشنفکری چین شکل گرفت. به ویژه آنکه تبلیغات پردامنه ای درباره آزادی بیان و تشویق به اظهار نظر به راه افتاده بود و حتی مائو شخصاً به خیابان‌ها می‌رفت و روزنامه‌های دیواری حاوی مقالات و مطالب انتقادی را مطالعه می‌کرد. گفته می‌شود میلیون‌ها نامه حاوی پیشنهادها و انتقادات گاه صریح و تند، از سوی اساتید دانشگاه، روشنفکران و فعالان سیاسی به دست مقامات دولتی رسید. دانشجویان نیز جلسات انتقادی برگزار می‌کردند و شهروندان را برای شرکت در تجمعات و بیان نظرات خود ترغیب می‌کردند. پوسترهایی در فضای عمومی نصب می‌شد و مقالاتی را در مجلات منتشر می‌کردند که در بسیاری از آنها اصلاحات در شیوه اداره کشور درخواست شده بود. مقالاتی که خواه ناخواه در مواردی، بنیان‌های حکومت و شخص مائو را هدف گرفت.

■ با این حال تنها چندماه بعد از آغاز این کمپین بود که روی دوم سکه «شکستن گل‌ها» رخ نمود و مائو به این بهانه که بورژوازی از این فرصت سوءاستفاده و حملات خود را به حزب کمونیست و سیستم سوسیالیسم در مطبوعات آغاز کرده و «در پاره ای نقاط حوادث نامطلوبی رخ داد و مدافعین حزب و سوسیالیسم مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند» فرمان «حملات متقابل» را صادر کرد. وی تمام جریان‌ات چندماهه را صرفاً نقشه ای برای «بیرون کشیدن مارها و کوبیدن سنگ بر سر آنها» نامید و نوشت: «بدین ترتیب توده‌ها فرصت یافتند تا به روشنی آنگاه‌ای که انتقاداتشان بدخواهانه بود را بشناسند و برای حمله متقابل در زمان مناسب نیرو جمع کنند. برخی می‌گویند این یک نقشه پنهانی بود؛ اما ما می‌گوئیم این یک نقشه

کاملاً آشکار بود؛ زیرا ما آن را قبلاً برای دشمن روشن کرده بودیم. فرصت دهید تا ارواح و هیولاهای مهیب خود را ظاهر کنند، آنوقت است که می‌توانید نابودشان کنید! تنها هنگامی که به علفهای سمی اجازه دهید از خاک جوانه بزنند می‌توانید ریشه‌کنشان کنید. مگر دهقانان هر سال چندین بار وجین نمی‌کنند؟»

■ نیرویی که مائو از آن نام می‌برد چیزی جز لشکر جوانان، تهیدستان شهری، روستاییان و دانش‌آموزانی که بازوبندهای سرخ می‌بستند و برای برخوردهای سخت و خشن با منتقدان، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و روشنفکران، مهیا و تحریک شده بودند؛ نبود. از آن زمان به مدت بیش از 10 سال خیابانها، دانشگاهها، تئاترها و ... جولانگاه حضور این جمعیت هیجان‌زده و خشن بود تا در فضای رعب و وحشتی که آفریده شد؛ کلیه عناصر میانه روی حزبی به جرم «تمایلات بورژوازی» اخراج و به همراه روشنفکران و دگراندیشان یا به قتل برسند و یا برای «بازآموزی» به اردوگاههای کار اجباری فرستاده شوند. آمار کشته‌شدگان در طی سال‌های یاد شده تنها با کشتار بی‌رحمانه و بی‌دلیل استالین نسبت به روس‌ها قابل مقایسه است.

■ «به کار نابودی ضد انقلاب ادامه دهید و آنها را در هر کجا یافتید، از بین ببرید. رفتار بر طبق قانون به معنای آن نیست که دست و پایمان بسته باشد... هر جا که ضد انقلابیون یافت شدند، آنها را از بین ببرید و اطمینان داشته باشید که بر طبق قانون رفتار کرده‌اید.» تنها زمانی به این وضعیت خاتمه داده شد که درگیری‌های درون گروهی در «گاردهای سرخ» به نقطه خطرناکی رسید و درحالی که چین در ورطه قحطی و مرگ میلیون‌ها انسان بر اثر گرسنگی افتاده بود؛ سایه سنگین تجاوز خارجی نیز کیان حکومت را تهدید می‌کرد.

مائو: «ما باید به مردم نشان دهیم که ما در حال مبارزه هستیم»